



آیت الله حسین نوری



مفاسد سیستم سرمایه داری

استعمار فرهنگی

قبل از هر چیز مجدداً تذکر این نکته لازم است که برشمردن مفاسد سیستم سرمایه داری که در طی مقالات قبل صورت گرفت و هنوز هم ادامه دارد هرگز دلیل آن نیست که سیستم سوسیالیستی و کمونیستی دارای مفاسد و معایب نیست، بلکه آن سیستم نیز مانند هر سیستمی که اسلامی نیست دارای نواقص و مفاسدی است که به شرح آن بتوفیق پروردگار متعال خواهیم پرداخت. به این مطلب مهم باید توجه کنیم که اساساً هر نظامی که الهی نبوده و ساخته و پرداخته فکر بشری باشد هرگز نمی تواند از فساد و

نقص خالی باشد. اینک دنباله مطلب در بیان مفاسد سیستم سرمایه داری:

گفتیم که هریک از مفاسد سرمایه داری، در درون خود انواع مفسده های دیگر را نیز ایجاد می کند، و از جمله پیرامون مفسده استعمار سخن گفتیم که چگونه استعمارگران نهض امور سیاسی کشورها را در دست میگیرند و به صورت عامل تعیین کننده سر نوشت ملت ها در می آیند و توضیح دادیم که برای حفظ و گسترش این قدرت مخرب چگونه از تمام امکانات موجود همچون اشاعه فساد و فحشا، غارت ذخائر و منابع طبیعی، نصب افراد مخصوصی در پست های سیاسی کشور-

های استعماری و بالاخره ایجاد جنگ های تحمیلی و ناخواسته و حتی بوجود آوردن و بادی زدن به درگیری های داخلی و برپا کردن قیامها و نهضت های قلابی و خیانت آمیز استفاده می کنند.

اکنون جای ذکر این مطلب است که این سیستم برای تداوم و تحکیم بخشیدن به سلطه استعماری خود دست به یکی از مخرب ترین و شوم ترین اعمال نیز می زند و آن به "استعمار کشیدن" مللی تحت سلطه از راه مورد هجوم فکری و غارت فرهنگی قرار دادن آنها است.

این نکته روشن است که همواره شعور و درک و آگاهی با استعمار و استثمار سر نا-

سازگاری دارد و ملتی که به آگاهی برسد زیر بار استعمار و استثمار باقی نخواهد ماند لذا استعمار برای دوام خود از همپس راه وارد می شود و راههای رسیدن به شعور و آگاهی را بطور کلی بر روی مردم تحت سلطه خود می بندد، بدین معنی که چون فرهنگ اصیل هر ملتی پایه محکمی است که بر اساس آن رشد به سوی آگاهی صورت می گیرد "استعمار" برای جلوگیری از این رشد اساسی اصالت فرهنگی را از پایه ویران می کند با غارت فکر و اندیشه، و هجوم به اصالت های فرهنگی که نابودی فرهنگ اصیل ملت ها را در پی دارد قدرتهای استعماری فرهنگ ساختگی و دروغین را جانشین آن می کنند، و در گستره اینگونه فرهنگهای تحمیلی نه تنها دیگر هیچگونه رشدی به سوی آگاهی صورت نمی گیرد بلکه یک سلسله القائنات انحرافی را نیز به جای آگاهی های راستین به ذهن های قالب بریزی شده تحمیل می کنند که آنها همه چیز را دگرگون می بینند و دگرگونه قضاوت می کنند، یعنی همانگونه می نگرند که استعمار می خواهد، و همان را می بینند که استعمار اجازه دیدنش را داده است، و بالاخره در همان راهی که استعمار آنها را به آن هدایت کرده و سوق داده گام برمی دارند.

پس از ایجاد چنین فضائی، "استعمار" که خود زاده سیستم سرمایه داری و عامل اجرایی پول و ثروت است، جنگال خونین و مرگبار خود را تا اعماق جامعه تحت سلطه فرو می کند و همه چیز را از بیخ و بن در هم می ریزد و ویران می کند و بر روی این ویرانه ها به دلخواه خود آنچه را که خواهد می سازد.

در افراد جامعه استعمار زده، عقیده

حقارت ایجاد می کند، اصالت های شان را بی رنگ و بی اعتبار می سازد، امتیازهای فرهنگی آنها را چنان تحقیر و لگد مال می کند که نسبت به آن دل سرد و بدبین می شوند، و آنگاه در چنین جامعهای که افراد آن، محتوای خود را از دست داده اند و از خود بیگانه و تهی شده و بوک و بوج و بی محتوا و مایوس و تحقیر شده اند از شکوفا شدن هر استعدادی جلوگیری می کنند تا هیچکس به مرحله آگاهی نرسد و به بوجی و دروغین بودن کارگزاران پر زرق و برق استعمار پی نبرد و در برابرشان قدامت نکند! و بالاخره حقایق را چنان در نظرشان تحریف می کند که دیگر از خودشان قطع امید کرده، آنچه را که "خود" دارند از "بیگانه" تنها می کنند و دائما چشم به دست عوامل استعمار می دوزند و منتظر می مانند که همه چیز را آنها برایشان به ارمغان بیاورند و هر "دام" فریب آمیزی را به عنوان یک "هدیه" دوستانه "سراشتان" بنهند.

"استعمار" می داند که این فرهنگ ملت ها است که گاندهی ها و سید جمال الدین است - آبادی ها و میرزای شیرازی ها و مدرسه ها و بالاخره ابرمرد بزرگی مانند امام خمینی بت شکن و استعمار افکن تربیت می کند، و لذا می کوشد که اصالت تاریخی و سوابق فرهنگی ملت ها را محو کند و بدست فراموشی سپارد تا از میان آنها چنین افرادی بوجود نیایند و در نتیجه میدان تاخت و تاز برای "استعمار" همیشه باز و پرجم شیطانیش همواره در اهتزاز باشد.

یک نگاه به اوضاع و حوادث بسیاری از کشورهای اسلامی آسیائی و آفریقائی واقعی را که ذکر گردید روشن تر و ملموس تر می گرداند.

این کشورها با اینکه خود، دارای فرهنگی اصیل و ریشه دار، و از همه مهم تر فرهنگ غنی و ترقی آفرین اسلامی می باشند ولی دست مرموز و ویرانگر استعمار طوری آنها را از خود تهی ساخته و جهل و بی سوادی را در میان آنها رواج داده و در آنها

استعمار پرتغال برای مبارزه اساسی تر با اسلام،

طی قانونی تعلیم زبان عربی و حتی آموختن قرآن را برای مسلمانان موزامبیک ممنوع ساخت.

"خود کم بینی" بوجود آورده است که اصالت و عظمت فرهنگی خود را بکلی فراموش کرده اند و در امور فرهنگی و اقتصادی و سیاسی، چشم به دروازه های شرق و غرب که سرچشمه استعمار است دوخته اند!

تعجب است که چرا اینها از جریانها و مصیبت هایی که "استعمار" برای آنها بوجود آورده است عبرت نمی گیرند.

اینک ما برای بیان نمونه مختصری چند سطر از کارنامه سیاه استعمار را در اینجا

"استعمار" با تجربه های فراوانی که در راه شیطانی خود بدست آورده است این نکته را دریافته است که یک چوب هنگامی عصای دستی خوبی می شود که از ریشه قطع شده باشد، افراد ملت ها نیز آنوقت آلت دست و ملعبه افکار شیطانی "استعمار" می شوند که از ریشه تاریخی و فرهنگی خود قطع شده باشند، و لذا افراد ملت های تحت استعمار را از ریشه های تاریخی و سوابق فرهنگی خودشان بطور کلی جدا می کند و به آنها شستشوی مغزی می دهد.

داستان وحشت انگیز کنگو (۱) و استقلال این مستعمره سیاه بخت، سندنزده و شرم آور و نفرت انگیزی بر جنایت و آدم‌خواری استعمار نو و سرمایه‌داری است.

در سی‌ام ژوئن ۱۹۶۰ در جشن استقلال - استقلالی کمبلریک (۲) الزام داشت به کنگو بدهد، استقلال میان تپه و ساختگی - همه حاضرین از پادشاه و دولت بلژیک اظهار امتنان کردند فقط "لومومبا" بی - خاست و در حضور پادشاه بلژیک گفت که پس از یک قرن بهره‌برداری از ما ملت بینوا فقر و جهل و بیماری تنها ارمغانی است که بلژیک متمدن که داعیه نشر تمدن و تعلیم و تربیت وحشیان را داشت به ملت کنگو ارزانی می‌دارد.

در چندین میلیون جمعیت، تعداد تحصیل کرده‌ها از دویست نفر تجاوز نمی‌کند برای هر پنجاه هزار نفر یک طبیب برحمت هست حتی صنعت سبک هم در کنگو وجود ندارد!

چهره بودوئن، از شرم و غضب سرخ شد، سپس او و یارانش تصمیم گرفتند خود و شرکای بین‌المللی سرمایه‌داری را از شر لومومبای جسور و مردم دوست خلاص کنند و در مرحله اول ایالت زرخیز کاتانگارا بوسیله غلام جان نثاران "جومبه" تجزیه نمایند و زیر فرمان نگاه دارند.

نقته از اینجا شروع شد که احساسات مجروح سربازان و مردم را علیه استعمارگران بلژیکی تحریک کردند طبعاً چند سفید - پوست کشته شد، آنگاه با ایجاد غوغای عظیم جهانی، سربازان بلژیکی بنام حفظ جان اتباع بی‌پناه بلژیک مظفرانه به کنگو برگشتند و کاتانگای ثروتمند را بوسیله جومبه در اختیار گرفتند و حکومت قانونی "لومومبا" و پارلمان را فلج کردند "لومومبا" بهمه جا متوسل شد، عاقبت "سازمان ملل" در لباس فرشته نجات کمک آمد!

سازمان ملل ظاهراً دو هدف داشت یکی اخراج بلژیکیها و دیگر الحاق کاتانگا به

کنگو و حفظ تمامیت آن ولی با نهایت تعجب و تاسف بلژیکیها کماکان بر مواضع مالی و اقتصادی منتها با شرکت سرمایه‌داری بزرگ بین‌المللی مسلط بودند، کاتانگام پس از دوسه بار جنگ و خونریزی مستقل مانده و جومبه این نوکر باوفا و غلام خانه زاد استعمار بر تخت ریاست و حکومت تکبیرد، و سالی ۶۰ میلیون دلار حق الامتياز را نوش جان می‌کند!

در این میان "لومومبا" را بکنامقاومت در مقابل استعمار و به بهانه تامل به کمونیسم بین‌المللی اسیر و زندانی کردند و او در زندان با شرایط ضد انسانی نگهداشته می‌شد بطوریکه انگشتان او در

داستان وحشت انگیز کنگو، سندنزده و شرم آور و نفرت انگیزی بر جنایت و آدم‌خواری استعمار نو و سرمایه‌داری است

این نمونه‌ها بخوبی نشان می‌دهد که استعمار چگونه از "آزادی فکری" مردم در راه با سواد شدن و اطلاع یافتن از حقایق امور هراس دارد و تا چه اندازه در استعمار فکری مردم، تلاش و کوشش می‌نماید.

دولت پرتغال کمترین فرصتی به جوانان مسلمان موزامبیک نمی‌دهد که به تحصیل علم بپردازند، حتی اگر مردم مسلمان موزامبیک بتوانند فرزندان خود را در سال خود را به کشورهای همجوار بفرستند و آنها در آنجا دوره ابتدائی مدارس را طی کنند در دوره دبیرستانی که توسط پرتغالیها اداره میشود اجازه شرکت با آنها داده نمی‌شود، استعمار پرتغال برای مبارزه اساسی تر با اسلام، طی قانونی تعلیم زبان عربی و حتی آموختن قرآن را ممنوع ساخته است! و اگر کسی به

زندان خورده‌شد، و بالاخره وی را با چندین بار ضرب و جرح شدید و دشنام و اهانت به جومبه تسلیم کردند تا این قصاب سیه دل برای تأمین آبایش و رفع دغدغه خاطر سرمایه‌داری او را با دوشن از همراهانش به فجیع‌ترین شکل بقتل برساند" (۳).

"و در آنگولا مستعمره پرتغال که چهار میلیون و نیم جمعیت دارد فقط ۷۵۰ نفر آنها با برنامه قرون وسطائی مشغول تحصیلند و در مدت ۳۵ سال دوره استعمار فقط ۴ نفر آنکولائی توانستند خود را بدانستگاه برسانند و تازه اینها هم پس از فراغت از تحصیل، از مراجعت به وطن و خدمت به هموطنان خود، محروم شده‌اند! پیش از آنکه "الجزائر" به چنگال فرانسه بیفتد به اعتراف ژنرال فاتح آن کشور،

دنباله نهج البلاغه

کنی. توبه معنایش برگشت است.

حضرت امیر (ع) بعد از آنکه فرمود ما به دنیا آمده‌ایم که زاد و نومه ای برای خود پیدا کنیم می‌فرماید:

"*أفلا تأتبه من خطيئته قبل منيته؟*"

— آیا کسی نیست که از گناهش توبه‌کنند پیش از آنکه مرگش فرا رسد؟ منیه یعنی مرگ.

"*ألا عامل لنفسه قبل يوم بوءه؟*"

— آیا کسی نیست که به نفع خودش کار کند، قبل از آنکه روزی نوازشش برسد؟

اگر کار کنی، مال جمع کنی، ریاست و

آقاشی برای خودت درست کنی، اینها به

نفع تو نیست. تا خلوص در کار نباشد و تا

کار برای خدا نباشد هیچ ارزشی برای انسان

ندارد. گاهی انسان تلاش می‌کند، توطئه

می‌کند که — مثلا — رئیس جمهور یا نخست

وزیر بشود و با اینکه برای بدست آوردن

مال فعالیت می‌کند، و گاهی هم زهد به خرج

می‌دهد، شهوات دنیا را — در ظاهر — ترک

می‌کند ولی هدفش این است که از این راه

مردم را گول بزند، او هم دنیا پرست است

خیال نکن دنیا فقط مال است. آدمی که

اهل حق و حقیقت است کار را تنها برای

خدا انجام می‌دهد و هیچ هم بفکر این

نیست که اسمش را ببرند یا نبرند، او کار

می‌کند ولو اینکه بنام دیگری تمام شود،

خدمت به جامعه می‌کند، گرچه مردم او را

نشناسند زیرا قصد او نیت او تنها خدا است.

ادامه دارد

۱ — این خطبه یکی از خطبه‌های بسیار

جالب حضرت امیر (ع) است که سابقا در

نماز می‌شد، آن را از روی معاتبیح می‌خواندیم

۲ — دنیا به معنی نزدیک هم هست.

دنا — بدو که افعال التفضیل آن هم می‌شود

ادنا و موافقش دنیا است

۳ — اذان به معنی اعلام است. "واذان

من الله ورسوله". و اذان نماز هم همین

معنی است. زیرا هنگام ظهر — مثلا — اذان

گفته می‌شود که وقت نماز ظهر را اعلام کند.

۲ — سوره حج، آیه ۴۷.

گردانیده و به سن و سال مشخصی محدود

نکرده است چنانکه با تعبیر "اطلبوا العلم

ولو بالصین" گذشتن از دیوارهای چین را

که در آنروز شاید نسبت به عربستان دور —

ترین نقاط آباد جهان تصور می‌شد لازم

نموده است تا مسلمانان در هر عصر و زمان

و در هر نقطه که باشند و در هر شرائطی که

زندگی کنند به علم و آگاهی و رشد فکری

مجهز باشند و بتوانند سدی مقاوم و نفوذ

ناپذیر در برابر استعمار بوجود بیاورند تا

این دشمن بشریت راهی برای رخنه و نفوذ

پیدا نکند.

اگر روزی مسلمانان در نتیجه عوامل و

اسبابی از این دستور نخلف کرده گرايشی

به جهل و بی‌خبری و بی‌تفاوتی پیدا کرده

باشند باز هم راهی برای مبارزه با این

مسلمانان هنگامی که به علم و دانش مجهز شدند،

از حقایق امور و جریانات اوضاع حکومت‌ها و خط

فکری آنها آگاه شده و به نقشه‌های استعمارگران پی

می‌برند.

دشمن کینه توز و خانمان سوز جز باز گشت
به علم و آگاهی وجود ندارد.

من نگویم غیر از علم با تو سخن
علم که آید خودش گوید چه گن

ادامه دارد

۱ — کنگو، (زئیر) کشوری است در آفریقای
مرکزی و از شمال به سودان و از مغرب به
اقیانوس اطلس محدود است، وسعت آن

۲/۳۶۵/۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن
۱۲/۶۶۰/۰۰۰ می‌باشد و سکنه آن سیاه-
پوست‌اند.

۲ — بلژیک در اروپا بین هلند، آلمان،
لوکزامبورگ و فرانسه قرار دارد و جمعیت
آن ۸/۶۸۹/۰۰۰ نفر می‌باشد.

۳ — از کتاب الجزائر.

۴ — برای اطلاعات بیشتر در این زمینه
مراجعه شود به کتابهای: میراث خسوار
استعمار، کارنامه سیاه استعمار و مسائل
کشورهای آسیائی و آفریقائی.

آموزش عربی یا قرآن بپردازد تحت تعقیب
قانونی فرامی‌گیرد، و حتی عده ای از
مبلغین اسلامی به بهانه "تعلیم قرآن و زبان
عربی از این سرزمین تبعید شده‌اند!

پرتغالیها برای اینکه مسلمانان جهان از
وضع برادران خود در موزامبیک آگاه‌نشوند

به مسلمانان موزامبیک اجازه "سافسرت

بخارج بخصوص بعنوان زیارت حج نمی‌دهد

و اگر کسی بتواند خود را بخارج برساند

باید دیگر در فکر مراجعت نباشد!

در اینجا باید توجه کنیم که یکی از نتایج
مهم سوادآموزی و دانش طلبی که اسلام آنرا

فریضه و وظیفه هر مسلمانی قلمداد کرده

است این است که مسلمانان هنگامی که به

علم و دانش مجهز شدند از حقایق امور و

جریانات اوضاع دولت‌ها و حکومت‌ها و خط

فکری آنها کاملاً آگاه می‌شوند و به نقشه‌ها و

ترفندهای استعمارگران پی می‌برند و هرگز

فرستی برای اظهار وجود بآنها نمی‌دهند.

در قرآن کریم در حدود ۸۰ مرتبه از علم

و دانش تجلیل و تمجید بعمل آمده است و

حضرت رسول اکرم (ص) پس از اینکه با

بیان: *طلب العلم فریضه علی کل مسلم* "

فراگرفتن علم و دانش را بر همه افراد لازم

کرده است آنرا با تعبیر "*اطلبوا العلم من*

المهد الی اللحد" ز کهوره تا گور واجب